

The Role of Social Power in China's Foreign Policy

Bayat¹ Mahmoud

Abstract

China's foreign policy in recent decades has emphasized international prestige and credibility as desirable values, striving to achieve these through the strategy of "peaceful development." However, the Western world, particularly the United States and Japan as transregional and regional powers, view this strategy with suspicion, perceiving it as a threat. In contrast, Chinese officials regard this process as natural, emphasizing China's inherent role and position in Asia and beyond. In this context, the key role of social power as a foreign policy tool emerges in normalizing China's peaceful development strategy. Here, China seeks to complement its hard power with social power to frame its policies as both favorable and normal. More importantly, it aims to portray its policies as natural. The main question of this article is: what is the role of social power in China's foreign policy? The hypothesis of this article, developed through an analytical-descriptive method, is that China, by emphasizing the role of social power in its foreign policy and utilizing its tools—Confucian thought, public diplomacy, and economic institutions—creates opportunities to introduce alternative norms and desirable standards in foreign policy. This enables China to normalize its "peaceful rise" and "peaceful development" strategies in the realm of foreign policy.

Keywords: Social Power, China, Foreign Policy, Culture and Public Diplomacy, Economic Institutions



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

1- Faculty member, Culture of Diplomacy and Dialogue Research Group, Tehran, Iran

mahmoubayat98@gmail.com

جایگاه قدرت اجتماعی در سیاست خارجی چین

محمود بیات^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

چکیده

سیاست خارجی چین در طی دهه های اخیر بر اعتبار و پرستیژ بین المللی به عنوان یک ارزش مطلوب تاکید داشته است و سعی نموده است با راهبرد «توسعه صلح آمیز» به این امر نائل گردد. اما دنیای غرب و به ویژه آمریکا و ژاپن به عنوان قدرتهای فرامنطقه ای و منطقه ای به طور مژگونانه ای به این راهبرد می نگرند و آن را تهدیدی برای خودشان می دانند، در حالیکه مسئولین چینی، این فرایند را یک امر طبیعی می انگارند که نقش طبیعی و جایگاه چین را در آسیا و فراسوی آن مورد تاکید قرار می دهد. در چنین شرایطی نقش کلیدی قدرت اجتماعی به عنوان یک فرایند سیاست خارجی در طبیعی جلوه دادن راهبرد توسعه صلح آمیز چین به شکل طبیعی شکل می گیرد. جایی که چین تلاش می کند در کنار قدرت سخت، از قدرت اجتماعی نیز استفاده کند تا سیاست های خود را به عنوان یک قاب مرجع و مطلوب جا بیاورد و مهمتر آنکه سیاستهای خود را به عنوان یک امر عادی نشان دهد. حال، سوال اصلی مقاله این است که قدرت اجتماعی چه جایگاهی در سیاست خارجی چین دارد؟ فرضیه این مقاله که با روش تحلیلی - توصیفی به نگارش درآمده است این است که چین با مهم انگاشتن نقش قدرت اجتماعی در سیاست خارجی خود و از طریق ابزارهای قدرت اجتماعی اش شامل تفکر کنفوسیوس، دیپلماسی عمومی و نهادهای اقتصادی، فرصتهایی را ارائه می کند تا نرمهای رقیب و استانداردهای مطلوب را در سیاست خارجی عرضه نماید و فرایند «ظهور صلح آمیز» و «توسعه صلح آمیز» در سیاست خارجی خود را طبیعی جلوه دهد.

واژگان کلیدی: قدرت اجتماعی، چین، سیاست خارجی، فرهنگ و دیپلماسی عمومی، نهادهای اقتصادی



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

۱- عضو هیئت علمی گروه پژوهشی فرهنگ دیپلماسی و گفت و گو، تهران، ایران
mahmoudbayat98@gmail.com

امروز مناظره قدرت بر این اساس قرار می‌گیرد که ماهیت سیاست بین الملل در حال تغییر است. به عبارت دیگر، اکنون ما شاهد دور شدن اقتدار کلاسیک دولت محور از عرصه سیاست و حرکت آن به سمت «حاکمیت جهانی» هستیم. بنابراین قدرت به امری تبدیل می‌شود که جوانب گوناگونی را در بر می‌گیرد و به این ترتیب جای تعجب نیست که قدرت و مفهوم و معنای آن نیز به تدریج متحول می‌شود.

مفهوم قدرت اجتماعی^۱ که بیشتر در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی دارای کاربرد است تا در عرصه روابط بین‌الملل. این مفهوم مبتنی بر تعامل، ارتباط، روابط و نهادهاست. با همانظوری که یال. اچ. فرگوسن استدلال کرده است، «قدرت مانند پول در بانک نیست، بلکه یک موضوع ارتباطی است. اعمال موثر قدرت بالقوه وابسته به بازیگران هدف است، که در آن موضوع نیز موثر است و شرایط نیز دخیل می‌باشند. (هام، ۱۳۹۴، ص. ۲۵) این موضوع نشان می‌دهد، قدرت اجتماعی تنها در ارتباطات و روابط اجتماعی است که تجلی پیدا می‌کند که نهایتاً وابسته به دیدگاه دیگران باشد. در واقع، قدرت اجتماعی اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرد تا سیاست‌هایی که در مقابل دیگران نیست را رواج دهد. قدرت اجتماعی به راحتی قابل دست‌یازیدن نیست و یا طوری باشد که به شکل عامدانه و مداوم مورد استفاده سیاستمداران قرار گیرد.

از سوی دیگر قدرت اجتماعی با مفهوم قدرت نرم رابطه‌ای بسیار نزدیک دارد، قدرت نرم و قدرت اجتماعی دو مفهوم مرتبط هستند، اما تفاوت‌های مهمی در معنا و کاربرد آنها وجود دارد. هرچند این دو از جهاتی به هم نزدیک هستند، اما کاربردهای متفاوتی دارند و به شیوه‌های مختلفی در سیاست و جامعه به کار گرفته می‌شوند. قدرت نرم مفهومی است که نخستین بار توسط جوزف نای^۲ در دهه ۱۹۹۰ معرفی شد. قدرت نرم به توانایی یک کشور یا بازیگر سیاسی برای جذب و متقاعد کردن دیگران از طریق جذابیت‌های فرهنگی، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی دوستانه اشاره دارد. (نای، ۱۳۸۷، ص. ۱۴) این قدرت نیازی به اجبار یا استفاده از زور و قدرت نظامی ندارد و بیشتر به تأثیرگذاری غیرمستقیم از طریق جذابیت فرهنگی و اجتماعی تکیه می‌کند. اما قدرت اجتماعی مفهومی گسترده‌تر است و به توانایی گروه‌ها یا افراد برای تأثیرگذاری

1- Social Power

2- Joseph Nye

بر رفتار دیگران و تغییر نظام‌های اجتماعی از طریق مشارکت‌های فعال در فرآیندهای اجتماعی، ایجاد استانداردها، خلق نرم‌ها و ارزشهایی که از نگاه سایر بازیگران مشروع به نظر به رسد اشاره دارد. قدرت اجتماعی از طریق نهادهای اجتماعی، آموزش، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و تأثیرات فرهنگی شکل می‌گیرد. البته قدرت نرم و قدرت اجتماعی به‌طور مستقیم به یکدیگر مرتبط هستند. قدرت نرم می‌تواند از طریق قدرت اجتماع ساخته شود، زیرا منابع اجتماعی مانند فرهنگ، رسانه‌ها، آموزش و نهادهای اجتماعی ابزارهایی هستند که به کشورها کمک می‌کنند تا در سطح بین‌المللی نفوذ کنند. برای مثال، یک کشور با قدرت اجتماعی قوی می‌تواند از طریق صادرات فرهنگ، هنر، و ارزش‌های اجتماعی خود، قدرت نرم خود را تقویت کند و در سطح جهانی نفوذ بیشتری داشته باشد. در عین حال، قدرت اجتماعی به‌طور ذاتی به قدرت نرم وابسته است. نهادهای اجتماعی مانند رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و سازمان‌های فرهنگی که قدرت اجتماعی را تقویت می‌کنند، می‌توانند به عنوان پایه‌هایی برای تقویت قدرت نرم عمل کنند. به این ترتیب، قدرت نرم و قدرت اجتماعی در تعامل و همبستگی با یکدیگر عمل می‌کنند.

با این حال، قدرتهای بزرگ برای پیشبرد اهداف خود و کاهش اصطکاک با سایر دولتها سعی می‌کنند از قدرت اجتماعی در کنار سایر ابعاد قدرت بهره ببرند. چین نیز با بهره‌گیری از قدرت اجتماعی و ابزارهای آن سعی دارد اهداف خود را در قاب ایجاد استانداردها، خلق نرم‌ها و ارزشها بیاورد که از نگاه سایر بازیگران مشروع به نظر به رسد و از این طریق خود را از مظان اتهام امریکا مبنی بر سیاست تهاجمی و جاه طلبی‌های امپراطوری جدید برهاند. چین به درستی تشخیص داده است که اگر بخواهد به محور فرهنگی آسیا تبدیل شود، نیازمند قدرت اجتماعی است تا بتواند در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی آنها را تحت نفوذ خود نگه دارد. مناظره سیاسی و اکادمیک خاصی در خود چین در خصوص قدرت اجتماعی وجود دارد که در آن رهبران رده بالا در حزب کمونیست چین قدرت اجتماعی را جزء مهمی در قدرت جامعه ملی می‌دانند. به نظر این افراد، چین نباید اشتباهات جماهیر شوروی را تکرار کند، که این امر باعث تضعیف قدرت داخلی این کشور خواهد شد و هم باعث کم‌رنگ شدن نفوذ آن در عرصه سیاست بین‌المللی می‌گردد.

تلاش‌های چین برای قباب سازی مناظره‌های بین‌المللی درباره ظهور اقتصادی خودش به عنوان امری «صلح‌آمیز» و «طبیعی» ارائه‌کننده یک نمونه موفق و قدرتمند است که توانایی گفتمانی آن را به نمایش می‌گذارد. در ایالات متحده آمریکا، مناظره عمومی بیشتر حول و حوش، «تهدیدات چین» و تئوری‌های «اضمحلال چین» است (Litai, 2006) که کاملاً در مقابل

نظرات چینی مبنی بر «ظهور صلح آمیز» و «توسعه صلح آمیز» می باشد. در چنین شرایطی نقش کلیدی قدرت اجتماعی به عنوان یک فرایند سیاست خارجی در طبیعی جلوه دادن راهبرد توسعه صلح آمیز چین به شکل طبیعی شکل می گیرد. حال، سوال اصلی مقاله این است که قدرت اجتماعی چه جایگاهی در سیاست خارجی چین دارد؟ فرضیه این مقاله که با روش تحلیلی - توصیفی به نگارش درآمده است این است که چین با مهم انگاشتن نقش قدرت اجتماعی در سیاست خارجی خود و با توجه به ابزارهای قدرت اجتماعی اش، فرصتهایی را ارائه می کند تا نرمهای رقیب و استانداردهای مطلوب را در سیاست خارجی عرضه نماید و فرایند «ظهور صلح آمیز» و «توسعه صلح آمیز» در سیاست خارجی خود را طبیعی جلوه دهد.

به طور کلی هدف این پژوهش، ارائه یک ابزار تحلیلی است که مهمترین وجه بارز این پژوهش بررسی جایگاه قدرت اجتماعی در سیاست خارجی چین است. در این راه، ۱. مروری گذرا بر پیشینه پژوهش انجام خواهد شد؛ ۲. ضمن ارائه چارچوب نظری در خصوص قدرت اجتماعی، ۳. به سیاست خارجی توسعه صلح آمیز چین می پردازیم. ۴. سپس به بررسی ابزارهای قدرت اجتماعی چین اشاره می کنیم و ۵. سرانجام به نقش و اهمیت قدرت اجتماعی در پیشبرد سیاست توسعه صلح آمیز چین می پردازیم.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه قدرت اجتماعی در عرصه بین الملل تالیفات بسیار کمی وجود دارد. به جرات می توان گفت مهمترین و نادرترین اثر در این حوزه به اثر پیترو وان هام «قدرت اجتماعی در سیاست بین الملل» (۱۳۹۴) اشاره نمود. در این اثر ضمن تعریف قدرت اجتماعی و ارائه چارچوب نظری در این خصوص به بررسی مهمترین ابزارهای قدرت اجتماعی چون ژئوپلیتیک و هژمونی، فرهنگ، نهادها و قانون، رسانه ها و دیپلماسی عمومی و برندمکان اشاره شده است. این کتاب مرجعی در زمینه قدرت اجتماعی به حساب می آید.

در آثار فارسی زبان، در خصوص قدرت اجتماعی و بویژه قدرت اجتماعی چین هیچگونه پژوهشی صورت نگرفته است و به نوعی این پژوهش اثری بدیع در عرصه قدرت اجتماعی چین محسوب می شود. غالب آثار و پژوهش های فارسی زبان به بررسی قدرت نرم چین در نقاط مختلف دنیا پرداخته است. به طور مثال، می توان به اثر سنایی و حسینی (۱۳۹۷) اشاره نمود که به مولفه های قدرت نرم چین در افریقا پرداخته است. همچنین عسگرخانی و الوند (۱۳۹۳) ضمن پرداختن به کارویژه های قدرت نرم در سیاست خارجی چین معتقدند که چینی ها قدرت نرم خود را برای اهداف تدافعی می خواهند و نه تهاجمی.

۲. چارچوب نظری قدرت اجتماعی: بازنگری در مفاهیم و ابعاد

پس از پایان جنگ سرد و به‌ویژه در دهه نخست قرن ۲۱، مفهوم قدرت تغییرات چشمگیری را تجربه کرد و از شکل سنتی خود که عمدتاً بر قدرت سخت و نظامی متمرکز بود، فاصله گرفت. در این بازه، ابعاد جدید قدرت که به تعاملات اجتماعی و تأثیرگذاری غیرمستقیم توجه داشتند، برجسته شدند. دیگر قواعد و هنجارها تنها توسط دولت‌ها تعریف نمی‌شوند؛ بلکه بازیگران متنوعی از جمله دولت‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌های چندملیتی و حتی افراد نیز در فرآیندهای قدرت نقش‌آفرینی می‌کنند. قدرت اکنون در تمامی سطوح روابط اجتماعی حضور دارد و به شکل شبکه‌ای پیچیده عمل می‌کند.

ابعاد اجتماعی قدرت اجتماعی

قدرت اجتماعی از مفهوم «اجتماعی» خود سه عامل کلیدی را مشتق می‌کند:

۱. ارتباطات: قدرت اجتماعی به شدت به نحوه استفاده و درک آن توسط دیگران وابسته است. تأثیرگذاری از طریق ارتباطات، تعامل و گفت‌وگوها بخش مهمی از این نوع قدرت است.

۲. بررسی از پایین: قدرت اجتماعی نه تنها در سطح کلان مانند دولت‌ها و سازمان‌ها، بلکه در تمامی روابط اجتماعی، نهادها، گفت‌وگوها و رسانه‌ها جریان دارد.

۳. زمینه‌مندی: اعمال قدرت اجتماعی همواره در بستر و شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد و ذاتاً مبتنی بر زمینه‌ها است.

این رویکرد نشان می‌دهد که قدرت اجتماعی بر تعامل، ارتباط و شبکه روابط اجتماعی متکی است. همان‌طور که هام اشاره کرده است، قدرت اجتماعی فرایندی بلندمدت و پویا است که همواره در صحنه حضور ندارد و اغلب در مواردی ظهور می‌کند که سیاست‌هایی در تضاد مستقیم با دیگران وجود نداشته باشد. (هام، ۱۳۹۴، ص. ۲۵)

تعریف و ویژگی‌های قدرت اجتماعی

قدرت اجتماعی به‌عنوان توانایی ایجاد استانداردها، خلق هنجارها و ارزش‌هایی تعریف می‌شود که مشروع، مطلوب و در عین حال عادی به نظر می‌رسند. این نوع قدرت از ابزارهایی مانند پول، زور و اجبار استفاده نمی‌کند و بیشتر بر جاذبه و اقناع متکی است. همان‌طور که هام بیان می‌کند، قدرت اجتماعی دو مؤلفه اصلی دارد:



الف- جاذبه و اقتناع: مشابه قدرت نرم، اما گسترده‌تر و فراگیرتر است.

ب- چارچوبه‌سازی و هنجارسازی: شامل دفاع از هنجارها، ایجاد دستورالعمل‌ها و تأکید بر رسانه و ارتباطات است. (همان، ص. ۳۳)

در عین حال، قدرت اجتماعی عرصه‌ای وسیع‌تر از قدرت سخت دارد و بدون استفاده از زور و اجبار، به خلق هنجارها می‌پردازد. این نوع قدرت در فضای رقابتی سیاسی و هنجاری عمل کرده و توجه ویژه‌ای به شفافیت دارد.

کاربرد قدرت اجتماعی در روابط بین‌الملل

اگرچه قدرت اجتماعی عمدتاً در جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، اما کاربرد قابل‌توجهی نیز در حوزه روابط بین‌الملل دارد. در این زمینه، قدرت اجتماعی به توانایی پیشبرد یک سیاست خارجی مطلوب و مورد پذیرش عمومی تعبیر می‌شود. مشروعیت در اینجا نقش محوری دارد؛ زیرا مشروعیت می‌تواند سلطه را به رهبری تبدیل کند و باعث پذیرش اجتماعی قدرت شود. بازیگران بین‌المللی که هنجارها و قواعد مشروع را تعریف می‌کنند، در حقیقت از قدرت اجتماعی بهره‌مند هستند. (Mann, 1986p. 92) این قدرت به‌ویژه برای بازیگرانی که به نظریه‌های سازه‌انگاران معتقدند، اهمیت زیادی دارد؛ چرا که بر ارتباطات بین‌الذهانی و تعامل میان مولفه‌های مختلف قدرت تأکید دارد.

ابزارها و روابط میان قدرت اجتماعی و سخت

قدرت اجتماعی از ابزارهایی نظیر فرهنگ، نهادها، رسانه‌ها، قانون، برند مکان و دیپلماسی عمومی استفاده می‌کند. همچنین رابطه‌ای متقابل میان قدرت اجتماعی و قدرت سخت وجود دارد. دولت‌ها می‌توانند از هر دو نوع قدرت به‌طور همزمان بهره‌برند تا اهداف خود را تحقق بخشند. به عنوان مثال، قدرت‌های بزرگ با استفاده از قدرت سخت، به ترویج هنجارهای جدید پرداخته و از قدرت اجتماعی برای اقناع و جذب حمایت دیگران بهره‌می‌برند. در این رابطه، موقعیت و پرستیژ ناشی از مالکیت قدرت سخت می‌تواند به افزایش مشروعیت و تأثیرگذاری اجتماعی منجر شود. یک نمونه برجسته در این زمینه، سیاست خارجی ایالات متحده است. این کشور از قدرت سخت خود به‌عنوان یک ابرقدرت برای تقویت قدرت اجتماعی بهره‌می‌برد. ریگان تأکید دارد که بدون قدرت سخت آمریکا، قدرت اجتماعی آن نیز متزلزل خواهد شد. (Reagan, 2004) در مجموع باید گفت که قدرت اجتماعی مفهومی چندبعدی است که در تقاطع جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل قرار دارد. این نوع قدرت نه تنها به تأثیرگذاری از طریق تعامل و ارتباطات توجه



دارد، بلکه در فرایندهای چارچوبه‌سازی، هنجارسازی و مشروعیت‌بخشی نیز نقش اساسی ایفا می‌کند. ابزارهای فرهنگی، رسانه‌ای و نهادی در این زمینه نقشی حیاتی دارند و در کنار قدرت سخت می‌توانند به صورت همزمان در دستیابی به اهداف استراتژیک استفاده شوند. (نای، ۲۰۰۴، ص. ۴۶) قدرت اجتماعی، با تأکید بر ارتباطات و مشروعیت، به دولتها و سایر بازیگران کمک می‌کند تا تأثیرگذاری پایدار و مطلوبی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و بین‌المللی داشته باشند.

۳- راهبرد سیاست خارجی چین در نظام بین‌الملل: توسعه صلح آمیز

چین برای جبران عقب ماندگی‌های خود در زمینه‌های مختلف، راهبردی را تحت عنوان «توسعه صلح آمیز» اتخاذ نموده است که بتواند ضمن توسعه این کشور، حساسیت‌های موجود توسط قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز کاهش دهد.

یکی از اهداف اساسی چین، افزایش قدرت جامع ملی و کسب اعتبار و پرستیژ در نظام جهانی است. چین معتقد است که تا قبل از استعمار غرب، این کشور برای چندین قرن از جایگاه شایسته‌ای در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بوده است. اما از اواسط قرن ۱۹ تا اواسط قرن بیستم توسط استعمار غرب تحقیر شده است، لذا باید به جایگاه شایسته خود باز گردد. این کار به جز از طریق افزایش قدرت جامع ملی که در برگیرنده تمامی ابعاد قدرت اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، فرهنگی، سیاسی و نظامی است، میسر نمی‌باشد. برای این منظور شعار توسعه و صلح را اتخاذ نمود. بر اساس این شعار هدف اصلی توسعه اقتصادی است و برای دستیابی به توسعه اقتصادی، ایجاد محیطی امن و صلح آمیز در هر دو سطح داخلی و خارجی ضروری است، لذا شعار صلح به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی به توسعه اضافه گردید. به این ترتیب سیاست خارجی به ابزاری برای دستیابی به توسعه داخلی و فراهم آوردن زمینه‌های آن در روابط خارجی تبدیل شد. (سنبل، ۱۳۸۶، ص. ۹۱۴)

رهبران چین اهداف دیگری را نیز در نظر داشته‌اند که مهم‌ترین آن تقویت مشروعیت و ثبات نظام حاکم است. در واقع توسعه اقتصادی ژاپن و کشورهای جنوب شرق آسیا و افزایش مشکلات اقتصادی چین، مقبولیت سیاستهای حزب حاکم و در نتیجه مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود. حزب کمونیست نمی‌توانست بدون دستیابی به توسعه و نشان دادن دستاوردی ملموس، یک جامعه تقریباً یک میلیارد نفری را راضی نگاه داشته و آن را کنترل و اداره نماید. شاید دلیل اصلی اصلاحات اقتصادی و پذیرش الزامات داخلی و خارجی آن از سوی حزب کمونیست، تلاش برای حفظ نظام حاکم



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

در کنار اهداف فوق، چین افزایش قدرت خود را در مرحله اول برای جلوگیری از حرکت های جدایی طلبانه در تبت و سین کیانگ و در مرحله بعد اعاده حاکمیت بسر تایوان، هنگ کنگ و ماکائو دنبال می کرد. وحدت و انسجام ملی برای چین امری حیاتی محسوب می شود. تجربه فروپاشی اتحاد شوروی و یوگسلاوی نیز به رهبران چین آموخت که در اینخصوص حساسیت و دقت بیشتری داشته باشند. کنترل مناطق مختلف و اعاده حاکمیت بر مناطق جدا شده نیز بدون توسعه اقتصادی و افزایش قدرت حزب و قدرت همه جانبه ملی امکان پذیر نبود. (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۲)

مجموعه این اهداف چین را به اتخاذ راهبردی رهنمون ساخت که در ابتدای دهه هشتاد تحت گفتمان صلح و توسعه یاد شد و امروزه در قالب توسعه صلح آمیز تئوریزه شده است. تئوریزه شدن راهبرد چین در قالب فوق هدف دیگری را نیز دنبال می نماید و آن تخفیف نگرانی های منطقه ای و بین المللی نسبت به افزایش قدرت چین است. افزایش قدرت چین در نتیجه اتخاذ راهبرد توسعه مبتنی بر صادرات و تداوم رشد بیش از ۹ درصدی آن برای دو دهه سبب شد تا از اواخر دهه نود بحث تهدید چین در آمریکا، ژاپن و جنوب شرق آسیا مطرح گردد. این دیدگاه به سرعت رشد یافت که ظهور چین سبب به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در شرق آسیا خواهد شد و این امر نه تنها ثبات و امنیت شرق آسیا را به چالش می کشد بلکه در نهایت موجب به چالش کشیدن هژمونی جهانی آمریکا خواهد شد. تا قبل از ۱۱ سپتامبر تهدید ناشی از ظهور چین مهم ترین تهدید برای آینده آمریکا تلقی می شد و بر همین اساس طرفداران این دیدگاه معتقد بوده و هستند که قبل از آنکه خیلی دیر شود، آمریکا باید به مهار قدرت چین پردازد.

برای مقابله با این نظریه، راهبرد توسعه چین تحت عنوان توسعه صلح آمیز توسط محافل فکری و رهبران این کشور تبلیغ می شود. در همین خصوص در ابتدا در سال ۲۰۰۳ از ظهور صلح آمیز چین سخن به میان آمد. به این معنی که ظهور چین کاملاً صلح آمیز است و تهدیدی برای هیچ کس به شمار نمی رود. اما با توجه به اینکه در مفهوم ظهور، افزایش قدرت نهفته و این افزایش قدرت در نظام هژمونیک می تواند برای قدرت هژمون چالش برانگیز باشد، از ۲۰۰۴ به بعد به توسعه صلح آمیز تغییر یافت با این هدف که مفهوم توسعه همچون ظهور، افزایش قدرت و به چالش کشیدن نظم موجود را به ذهن متبادر ننماید. لذا هر چند بحث ظهور چین و پیامدهای آن همچنان ادامه دارد اما از نظر مفهومی، مقامات و نویسندگان چینی ترجیح می دهند از توسعه صلح آمیز استفاده نمایند. (Peng, 2007)



۴- ابزارهای قدرت اجتماعی چین

با توجه به ابزارهای اصلی در قدرت اجتماعی، چین نیز توانسته است از برخی از آنها بهره‌بردار و در پیشبرد سیاست خارجی خود از آنها استفاده نماید. مهمترین ابزارهای سیاست خارجی چین عبارتند از: فرهنگ (تفکر کنفوسیوس)، دیپلماسی عمومی و نهادهای اقتصادی.

۴،۱- تفکر کنفوسیوس:

تفکر کنفوسیوس در طی بیست و پنج قرن که چراغ راه ملت چین بوده است توانسته است عادات و تفکر ملت چین را شکل دهد. چین از تفکر کنفوسیوس به عنوان «هویت متصور آسیایی» بهره می‌برد. تا بدین وسیله خود را به عنوان رهبر فرهنگی آسیا پیش‌بردار (Schell, 2008) دغدغه کنفوسیوس با موضوعات اخلاقی، تأکید بر روی گروه‌ها به جای افراد، برتری وحدت، هماهنگی، نظم، آموزش، کار سخت‌داری جاذبه‌های گسترده‌ای هستند، آنهم زمانی که «ارزش‌های غربی» مبتنی بر فردگرایی و لیبرالیسم تحت فشار می‌باشند. در جامعه مورد نظر کنفوسیوس انسانها به یکدیگر احترام می‌گذارند و نسبت به یکدیگر عشق می‌ورزند. برای چین، بازی با کارت ارزشهای آسیایی فرصت‌هایی را ارائه می‌کند تا نرم‌های رقیب و استانداردهای مطلوب را در سیاست جهانی عرضه نماید. (Wang, 2002) به عنوان نمونه، گفته می‌شود که در اندیشه کنفوسیوس اصول دیپلماتیک مانند «دنیای هماهنگ» و «همزیستی در صلح با همسایگان» مطرح می‌شود. به وسیله بازی با کارت آسیایی و با تأکید بر صلح و هماهنگی دولت چین با صراحت قدرت سخت و زور را انکار کرده و بر قدرت اجتماعی تأکید دارد.

مؤسسات کنفوسیوسی^۱ که در سراسر دنیا فعالیت دارند، توسط دولت چین حمایت می‌شوند. این مؤسسات که ابتدا با هدف شور و اشتیاق برای یادگیری زبان چینی طراحی شد (Cho & Jeong, 2008, p 471) اما به مرور به ابزار اصلی توسعه قدرت چین و عاملی برای گسترش نفوذ جهانی یکن تبدیل گردید. و به نوعی هدف اصلی این مؤسسات پیش‌برد فرهنگ چینی است (Cheng, 2009: p114-115). برای نمونه، موسسه کنفوسیوس در ۳۳ کشور آفریقایی فعالیت دارد. مؤسسات کنفوسیوس معمولاً در قالب یک اقدام مشترک بین چین و دانشگاه‌های خارجی، فعالیت خود را آغاز می‌کنند. در هر موسسه ی کنفوسیوس، اداره ی ملی چین برای آموزش زبان چینی موسوم به «هانبان»^۲ است که زیرمجموعه‌ی وزارت آموزش این کشور است. دانشگاه میزبان معمولاً مکان مناسب را برای ایجاد موسسه فراهم کرده و تامین بخشی

1- Confucius Institutes

2- Hanban



از نیروی محلی و هزینه‌های جاری را هم بر عهده می‌گیرد. دولت چین نیز به نوبه خود، مبلغی بین ۱۰۰ هزار دلار تا ۲۰۰ هزار دلار را برای هزینه آغاز بکار در دو سال اول تأمین می‌کند. علاوه بر این، با اعزام مدیر و معلم، مواد درسی، سایر هزینه‌های جاری را نیز پوشش قرار می‌دهد. فرصت‌های اقتصادی ایجاد شده ناشی از حضور شرکتهای چینی نیز باعث شده تا تقاضا برای آموزش زبان چینی، علاقه مندی به فرهنگ چینی و درخواست برای همکاری‌های توسعه‌ای رسمی مطرح شوند و آموزگاران محلی نیز با توجه به وجود این علاقه مندی، از اداره ملی چین برای آموزش زبان چینی برای ایجاد مؤسسات کنفوسیوس در کشورشان دعوت به عمل بیاورند (سنای، حسینی: ۱۳۹۷، ص. ۸۱)

چین در طول این سالها تلاش کرده است که قدرت خود را مبتنی بر راهبرد ساخت ارتباطات و کسب روابط حسنه قرار دهد که ریشه در گسترش سرمایه اجتماعی، مشروعیت، اعتبار و احترام دارد که می‌تواند ارایه کننده نرم‌ها و قواعد باشد. برای آغاز، پکن بر روی جاذبه‌های فرهنگی خود اصرار می‌ورزد. رئیس جمهور سابق چین هو جینتاو در سال ۲۰۰۳ استدلال کرد که: «فرهنگ چینی نه تنها به چینی‌ها بلکه به کل دنیا تعلق دارد، ما حاضریم که برای ارتقای فرهنگی با دنیا در این زمینه تعامل و تبادل داشته باشیم». به همین دلیل چین بیش از ۳۲۰ موسسه کنفوسیوس (تا آوریل ۲۰۰۹) را با هدف ارتقا و پیشبرد فرهنگ و زبان چینی در سراسر دنیا تأسیس کرد. رادیو صدای بین‌الملل چین امروزه ۲۴ ساعته به زبان انگلیسی پخش می‌شود. و تعداد دانشجویان خارجی در سال ۲۰۰۷ به نسبت ۱۹۹۷) سه برابر گردیده و به عدد ۳۹۰۰۰ نفر رسید. (هام، ۱۳۹۴، ص. ۹۳) دولت چین برنامه ریزی می‌کند تا تعداد دانشجویان خارجی را که به مطالعه زبان چینی می‌پردازند به صد میلیون نفر برساند. جداول ذیل پراکندگی موسسات چینی در سراسر دنیا را نشان می‌دهد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

پراکندگی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره آسیا

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس
ایران	۱	۰	افغانستان	۱	۰	ارمنستان	۱	۰
ازبکستان	۲	۰	آذربایجان	۱	۰	اندونزی	۶	۰
امارات متحده	۲	۰	اسرائیل	۲	۰	اردن	۲	۰
بنگلادش	۱	۱	بحرین	۱	۰	پاکستان	۲	۱
تایلند	۱۲	۱۱	ترکیه	۳	۱	تاجیکستان	۱	۰
ژاپن	۱۴	۶	سنگاپور	۱	۱	سنکاپور	۱	۲
لیبی	۳	۰	قرقیزستان	۴	۰	قرقیزستان	۳	۴
کامبوج	۱	۲	کره جنوبی	۱۹	۴	گرجستان	۱	۰
لبنان	۱	۰	هندوستان	۲	۰	مالزی	۱	۰
مغولستان	۱	۲	میانمار	۰	۲	نیپال	۱	۲

پراکندگی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره آفریقا

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس
آفریقای جنوبی	۶	۴	اتیوپی	۲	۲	اریتره	۱	۰
بروندی	۱	۰	بوتسوانا	۱	۰	بنین	۱	۰
توگو	۱	۰	تونس	۰	۱	تانزانیا	۲	۱
روندا	۱	۰	زامبیا	۱	۰	زیمباروه	۱	۰
سنگال	۱	۰	سیرالئون	۱	۰	سودان	۱	۰
غنا	۱	۰	کومور	۰	۱	کنگو	۱	۰
کامرون	۱	۰	کینیا	۳	۱	لیبریا	۱	۰
مالاوی	۱	۰	موزامبیک	۱	۰	مراکش	۲	۰
مصر	۲	۰	ماداگاسکار	۱	۰	مالی	۱	۰

پراکندگی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره آمریکا

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس
ایالات متحده	۹۷	۳۵۷	آرژانتین	۲	۰	اکوادور	۱	۱
برزیل	۸	۲	بولیوی	۱	۰	پاناما	۱	۰
پرو	۴	۰	ترینیداد و توباگو	۱	۰	چامائیکا	۱	۰
شیلی	۲	۶	کانادا	۱۳	۱۸	کلمبیا	۳	۱
کوبا	۱	۰	گویان	۱	۰	مکزیک	۵	۰



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

پراکنده‌گی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره اروپا

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد کلاس	تعداد موسسات	کشور	تعداد کلاس	تعداد موسسات
آلبانی	۱	۰	آلمان	۱۴	۳	ایرلند	۲	۸
اتریش	۲	۱	ایسلند	۱	۰	اوکراین	۵	۱
ایتالیا	۱۱	۲۰	اسلونی	۱	۲	استونی	۱	۰
اسپانیا	۶	۰	بریتانیا	۲	۹۲	بلاروس	۳	۴
بلغارستان	۲	۰	بلژیک	۴	۰	پرتغال	۲	۰
ج. چک	۲	۳	روسیه	۱۸	۴	رومانی	۴	۱
سوئیس	۲	۰	سوئد	۴	۲	صربستان	۲	۰
فرانسه	۱۶	۳	فنلاند	۱	۱	گرواسی	۱	۰
مقدونیه	۱	۰	مجارستان	۳	۲	مالت	۱	۰
مولداوی	۱	۰	لهستان	۴	۱	لیتوانی	۱	۰
نروژ	۱	۰	هلند	۲	۳	یونان	۱	۰

پراکنده‌گی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره اقیانوسیه

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد کلاس	تعداد موسسات	کشور	تعداد کلاس	تعداد موسسات
استرالیا	۱۳	۳۵	نیوزلند	۳	۱۴	فیجی	۱	۰

http://english.hanban.org/node_10971.htm



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

در مجموع، مؤسسات کنفوسیوس به عنوان ابزاری مهم در سیاست خارجی چین نقش بسیار فعالی در تقویت قدرت اجتماعی این کشور دارند. این مؤسسات با هدف ترویج زبان و فرهنگ چینی در سطح بین‌المللی و بهبود تصویر چین در کشورهای دیگر تأسیس شده‌اند. آنها نقشی کلیدی در پیشبرد اهداف فرهنگی، اجتماعی و دیپلماتیک چین دارند که به‌طور مستقیم بر قدرت اجتماعی چین تأثیر می‌گذارند. این مؤسسات با ترویج زبان چینی، ترویج فرهنگ و ارزش‌های چینی (شامل هنرهای سنتی، فلسفه، ادبیات، موسیقی و سنت‌های کنفوسیوسی)، توسعه شبکه‌های اجتماعی و آکادمیک، تصویرسازی مثبت از چین در سطح جهانی و حمایت از سیاست‌های خارجی چین گامی مهم در تقویت قدرت اجتماعی چین بر می‌دارند. (Carnegie.2016)

۴،۲- دیپلماسی عمومی:

ارتقاء فرهنگی چین بخشی از تلاش وسیع‌تر در دیپلماسی عمومی است. بر اساس یک تعریف پذیرفته شده دیپلماسی عمومی جلب افکار عمومی در سایر ملت‌ها توسط یک دولت است؛ با جلب افکار عمومی در خارج، دولت‌ها می‌توانند به‌طور مؤثرتری منافع ملی خود را دنبال کنند (Kur-

تدبیر اداره شود و نه به عنوان یک تهدید پذیرفته اند. (هام، ۱۳۹۴، ص. ۹۲)

در کنار دیپلماسی عمومی، چینها از دیپلماسی دیجیتال نیز غفلت نورزیده اند و توانسته اند با بهره گیری از آن به تقویت دیپلماسی عمومی و قدرت اجتماعی خود پردازند. فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی به چین اجازه می‌دهند تا در عرصه‌های مختلف از جمله دیپلماسی دیجیتال و نفوذ فرهنگی به شکلی مؤثرتر عمل کند.

این فناوری‌ها به چین کمک می‌کنند تا با استفاده از دیپلماسی دیجیتال روابط خود را با دیگر کشورها تقویت کند و به عنوان یک بازیگر مدرن و فناورانه در عرصه جهانی شناخته شود. همچنین چین با صادرات فناوری‌های هوش مصنوعی خود به دیگر کشورها، از جمله کشورهای در حال توسعه، توانسته است نفوذ خود را در این کشورها افزایش دهد. این صادرات نه تنها به توسعه اقتصادی این کشورها کمک می‌کند، بلکه باعث افزایش قدرت اجتماعی و جذابیت چین در جوامع بین‌المللی شده است. سرمایه‌گذاری‌های چین در حوزه هوش مصنوعی و فناوری‌های دیجیتال باعث شده است که این کشور به عنوان یک رهبر جهانی در نوآوری‌های تکنولوژیکی شناخته شود. این موقعیت چین را به عنوان یک بازیگر قدرتمند در عرصه جهانی معرفی کرده و باعث افزایش جذابیت و تأثیر اجتماعی چین در میان کشورهای مختلف شده است. (Brookings Institute, 2024(a)) همچنین چین از طریق مشارکت در توسعه فناوری‌های پیشرفته با کشورهای دیگر، توانسته است روابط اجتماعی و اقتصادی خود را با این کشورها تقویت کند. به عنوان مثال، همکاری‌های چین با شرکت‌های فناوری در اروپا و ایالات متحده در زمینه هوش مصنوعی و فناوری‌های دیجیتال، باعث افزایش نفوذ اجتماعی و فرهنگی این کشور شده است. قدرت چین در حوزه هوش مصنوعی منجر شده است که این کشور در تدوین استانداردها و نرم‌های جهانی در حوزه هوش مصنوعی در آینده نقشی پررنگ داشته باشد. (Brookings Institute, 2024(b))

۴،۳- نهادهای اقتصادی:

از منظر لیبرالیست‌ها نهادهای بین‌المللی از مهم‌ترین بازیگران عرصه نظام بین‌المللی در کنار دولت‌ها محسوب می‌شوند. این نظریه پردازان برآنند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند تأثیری مهم بر رفتار همکاری‌جویانه کشورها و نظم بین‌المللی داشته باشند. آنها ضمن آنکه برای نهادهای بین‌المللی هویت مستقل در سیاست بین‌الملل قائل هستند، برآنند که نهادهای بین‌المللی، مستقل از منابع قدرت و ترجیحات کشورها، نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها را تعیین می‌کنند. (متقی، ۱۳۹۰: ۲۷۰) از همین جهت، قدرت



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

نوظهور چین، که به دنبال چالش‌های اساسی با نظم مستقر نیست و سعی بر آن دارد تا با حداقل هزینه، نقش خود را به‌عنوان یک کنشگر فعال، تسهیل‌کننده و سازنده ترفیع دهد، بر اهمیت این نهادها واقف است و سعی نموده است جایگاه خود را در این نهادها ارتقا دهد. چین با افزایش سهم خود در صندوق بین‌المللی پول (IMF) به یکی از بازیگران اصلی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بین‌المللی تبدیل شده است. نقش فعال چین در IMF به این کشور کمک می‌کند تا در مدیریت بحران‌های مالی جهانی، تنظیم سیاست‌های اقتصادی جهانی و ارائه وام به کشورهای نیازمند نقش مؤثری ایفا کند. همچنین چین از طریق مشارکت در IMF توانسته است در تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی جهانی نقش داشته باشد. این نقش رهبری در سیاست‌های اقتصادی جهانی به تقویت نفوذ چین در جوامع بین‌المللی و افزایش قدرت اجتماعی این کشور کمک می‌کند. چین با افزایش سهم خود در IMF، وام‌ها و کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه ارائه می‌دهد. این اقدامات باعث ایجاد روابط اجتماعی و اقتصادی قوی با این کشورها و افزایش نفوذ چین در مناطق مختلف جهان می‌شود. (IMF Report, 2017)

از سوی دیگر، چون این قدرت، نظم فعلی را مشروع نمی‌داند و معتقد است که سهمش از قدرت فعلی کم است، لذا در راستای همین نظم، اقدام به ایجاد نهادهای موازی کرده است. شی جی پینگ رئیس‌جمهور چین نیز در ژانویه ۲۰۱۷ در سخنرانی در اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد اصلاح نظام حکمرانی اقتصاد جهانی را «وظیفه ای مبرم» نامید. او تأکید کرد که بازارهای در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه سزاوار داشتن مسئولیتی بیشتر و صدایی رساتر هستند و در آینده باید اصلاحات ساختاری بیشتری در درون صندوق بین‌المللی پول شکل گیرد. (میرترابی، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۹)

قدرت‌های نوظهور از جمله چین، ضمن تلاش برای افزایش سهم و قدرت خود از نهادها و رژیم‌های موجود، برآنند تا با ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید و به اصطلاح شکل دهی به زنجیره ارزش اقتصادی مستقل از نفوذ ایالات متحده، جایگاه‌ساختاری و مالی خود را بهبود ببخشند و بتوانند نرم‌ها، هنجارهای و استانداردهای جدیدی را وضع نمایند. (Economy, 2018) از همین‌رو، اعضای بریکس در اجلاس سال ۲۰۱۳ در آفریقای جنوبی تصمیم به افتتاح بانک توسعه گرفتند. به‌علاوه اعضای این‌گروه با محوریت چین، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت را تأسیس کردند. همچنین چین با تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) و نهادهای مشابه نقش جدیدی در نظم اقتصادی جهانی ایجاد کرده است. این نهادها به چین اجازه می‌دهند تا سیاست‌های اقتصادی خود را به طور مستقل از نهادهای غربی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیش ببرد. همچنین چین از این طریق به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند تا زیرساخت‌های خود را توسعه دهند. این سرمایه‌گذاری‌ها نه تنها به تقویت روابط اقتصادی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

با این کشورها کمک می‌کند، بلکه به عنوان ابزاری برای افزایش قدرت اجتماعی چین عمل می‌کند. کشورهای دریافت‌کننده این کمک‌ها، چین را به عنوان یک شریک قابل اعتماد و مفید در توسعه اقتصادی خود می‌بینند. (Asian Infrastructure Investment Bank Overview, 2019) چین همچنین از طریق پروژه‌های زیرساختی مانند ابتکار کمربند و جاده^۱ سعی در گسترش قدرت اجتماعی خود دارد. این پروژه یکی دیگر از پروژه‌های کلان اقتصادی چین است که با هدف توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، تجارت و سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف به اجرا درآمده است. این پروژه نه تنها به تقویت جایگاه اقتصادی چین در جهان کمک می‌کند، بلکه باعث افزایش قدرت اجتماعی این کشور در جوامع بین‌المللی می‌شود. چین از طریق پروژه‌های زیرساختی در کشورهای مختلف، توانسته است شبکه‌های اقتصادی و تجاری گسترده‌ای در سراسر جهان ایجاد کند. این شبکه‌ها به تقویت تعاملات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بین چین و دیگر کشورها کمک می‌کند. (Belt and Road Initiative Report, 2020)

به نظر اندیشمندان روابط بین‌الملل، ایجاد این نهادهای مالی و پولی از سوی چین در جهت ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل و عدم رضایت این کشور از وضعیت فعلی تقسیم قدرت است. (کریمی، موسوی شرفایی، ۱۳۹۸، ص ۳۸۴). اندیشمندان معتقدند که ایجاد AIIB و سایر نهادهای اقتصادی مشابه نشان‌دهنده تمایل چین به ایجاد نظم اقتصادی جدید در جهان است. این نهادها به چین اجازه می‌دهند تا به عنوان یک رقیب جدی برای نهادهای غربی مانند بانک جهانی و IMF شناخته شود. از طریق این رقابت اقتصادی، چین می‌تواند نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان گسترش دهد و قدرت اجتماعی خود را تقویت کند.

جدول ذیل نشان دهنده نهادسازی موازی چین در مقابل نظم لیبرال است.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

نهادهای غرب محور

نهادسازی موزی توسط چین

حوزه سیاست‌های پولی و مالی

- | | |
|--|---|
| ۱- بانک جهانی، بانک‌های توسعه منطقه‌ای | ۱- بانک توسعه جدید بریکس |
| ۲- بانک توسعه آسیایی | ۲- بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی |
| ۳- صندوق بین‌المللی پول | ۳- نوافقنامه ذخایر احتمالی بریکس |
| ۴- صندوق بین‌المللی پول، نشست مدیران | ۴- ابتکار چندجانبه گرایانه چانگ‌های |
| بانک‌های مرکزی شرق آسیا و اقیانوس آرام | ۵- آسه‌آن + سه |
| ۵- مکانیسم‌های بازار ارز مستقر | ۶- دفتر تحقیقاتی اقتصاد کلان آسیا |
| ۶- مراکزی که مستقر بودند برای بازارهای مالی و کالاها | ۷- مکانیسم‌هایی برای بین‌المللی کردن رنمینبی |
| ۷- سیستم‌های پرداخت مستقر | ۸- شانگهای به عنوان مرکز مالی جهانی با سلطه رنمینبی |
| ۸- آژانس‌های رتبه‌بندی اعتباری | ۹- سیستم پرداخت بین‌المللی چین |
| ۹- شرکت‌های خدمات مالی | ۱۰- گروه رتبه‌بندی اعتباری جهانی |
| | ۱۱- سیستم پرداخت مشترک چین |

حوزه سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری

- | | |
|---|---|
| ۱- مشارکت ترنس‌پاسیفیک * | ۱- مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای |
| ۲- پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترنس-آتلانتیک | ۲- منطقه تجارت آزاد آسیا پاسیفیک |
| | ۳- روابط دوجانبه چین-آمریکا و چین-اتحادیه اروپا |

حوزه پروژه‌های زیرساختی میان منطقه‌ای

- | | |
|----------------------------|-------------------------------|
| ۱- کانال پاناما | ۱- کانال نیکاراگوئه |
| ۲- اتحادیه اقتصادی اوراسیا | ۲- کمربند اقتصادی جاده ابریشم |

حوزه مجامع دیپلماتیک

- | | |
|---|---------------------------|
| ۱- جی ۷ / جی ۸ | ۱- نشست‌های سران بریکس |
| ۲- انجمن‌های منطقه‌ای که به ابتکار آمریکا یا اتحادیه اروپا تأسیس شدند | ۲- انجمن‌های منطقه‌ای چین |
| ۳- داووس، انجمن جهانی اقتصادی | ۳- انجمن Bo'ao برای آسیا |

(همان، ۱۳۹۸: ۳۸۵)

تمام این اقدامات نشان از آن دارد که چین و قدرتهای نوظهور مخالف یک جانبه گرایى امریکا هستند و تلاش دارند ضمن ارتقا جایگاه خود در نظام بین الملل، ساختار و توزیع قدرت را در هندسه جهانی قدرت تغییر دهند و به نوعی آن را با چندجانبه گرایى تعدیل نمایند.

ایجاد نهادهای جدید این امکان را برای چین فراهم می نماید تا بتواند جهش اقتصادی خود را طبیعی و قانونی ارائه نماید. به نحوی که بسیاری از دولتهای عضو این نهادها از حضور در چنین نهادهایی راضی هستند و همچنین دولتهای بسیاری هستند که خواهان پیوستن به این نهادها شده اند. این امر، نشان می دهد ایجاد نهادهای اقتصادی توسط چین به قدرت اجتماعی این کشور افزوده است.

۵- نقش قدرت اجتماعی در روند توسعه صلح آمیز چین

اصلی ترین هدف چین در بعد سیاست خارجی خود ایجاد ثبات و صلح با همه کشورها، خصوصاً همسایگانش است که انعکاس آن را در ایده «ظهور صلح آمیز» یا «توسعه صلح آمیز» چین به وضوح میتوان دید. عادی سازی روابط و رفع اختلافات مرزی با چهارده کشور هم مرز چین از ویتنام گرفته تا لائوس و از روسیه تا کره شمالی نمونه هایی است که نشان میدهد ایده ظهور صلح آمیز به چین کمک کرد تا تصویری خوش خیم از خود به نمایش گذارد. (عسگرخانی و الوند، ۱۳۹۳، ص. ۶) ایده «ظهور صلح آمیز» از یک سو، قدرت سخت چین را به لحاظ منطقه ای و جهانی محدود نگه می دارد و با ترویج صلح توسعه و همکاری به خوبی به پکن خدمت می نماید؛ توسعه قدرت نرم و اجتماعی آن ابزار مهمی برای کاهش هراس همسایگان چین در مورد ظهور قدرتی بالنده با نیت برهم زدن وضع موجود مادی و هنجاری بین المللی است (Li, 2008: pp.300-301). علاوه بر آن، جهان نیز از چین انتظار دارد که مسیر ظهور مسالمت آمیز را انتخاب کند و موضوع تایوان را به طور مسالمت آمیز حل کند. برای پاسخ به تئوریهای «تهدید چین» و «فروپاشی چین» و به ویژه برای روشن ساختن مسیر توسعه چین در آینده دولت و رهبران چین اعلام داشته اند که به مسیر توسعه مسالمت آمیز پایبند خواهند بود. چین هرگونه اقدامی را برای ایجاد جامعه متوازن و کمک به شکل گیری منطقه هماهنگ و «جهان هماهنگ» به کار خواهد بست. نظر سنجی های بین المللی اخیر نشان میدهد که اثر گذاری اقدامات چین آغاز شده است. بزرگترین دغدغه معطوف به این است که تا چه میزان چین میتواند [مشی] توسعه مسالمت آمیز را توسعه بخشد. موضوع تایوان در کانون این نگرانی قرار دارد. گزارش وزارت دفاع استرالیا که در سال ۲۰۰۷ منتشر شد، تأکید دارد که توسعه سریع قدرت نظامی چین ممکن است ثبات آسیا



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

- پاسیفیک را با تهدید مواجه سازد و در پیامد آن روابط چین و ایالات متحده تنش آلود شود. (زین تیان، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۶)

از این رو، چین تلاش کرده است با استفاده از ابزارهای قدرت اجتماعی خود (که ذکر گردید) در سیاست خارجی ضمن تحقق بخشیدن به روند توسعه صلح آمیز این کشور، نگرانی سایر قدرتهای منطقه ای و فرمانطقه ای را از «تهدیدات چین» کاهش دهد. از این رو سعی نموده است تا مدل اجتماعی خود را حتی الامکان پرجاذبه نماید. چین، الگوی اجتماعی خودش را به دنیا به عنوان رقیب مدل لیبرال دموکراسی غربی و اقتصاد بازار ارائه می نماید. به اصطلاح «اجماع پکن» مبتنی بر توسعه اقتصادی و اقتصاد بازار آزاد است که براساس ویژگی ها و کیفیت های داخلی چین می باشد. البته دیگر اجماع پکن دیگر یک مدل برای چین نیست، بلکه به نقطه عطفی از توسعه بین المللی، اقتصاد، جامعه و به طور کلی سیاست اشاره دارد. این الگو به چگونگی انطباق با نظم بین المللی در عین حفظ استقلال، حفظ سبک زندگی و انتخابهای سیاسی خصوصا اقتصاد ارتباط دارد. در این روند مدل اقتصادی آمریکا معروف به اجماع واشنگتن را رد می شود. در این الگوی اقتصادی بر مالکیت های پایین و توزیع مجدد ثروت ها تاکید می گردد. نظام تامین اجتماعی و سلامتی و بهداشت تقویت می شود. لازم به بیان نیست که چنین فرایندی به طور تلویحی نشان می دهد که دولت های اقتدارگرا مانند چین می توانند به شکل موفقیت آمیزی ارایه کننده و مدیر برخی از عناصر اقتصاد بازار آزاد باشند. اجماع پکن نشان دهنده یک دیپلماسی مدل آسیایی ویژه است. بر خلاف آمریکا و اغلب اروپا «مشروعیت رژیم و روند ملت سازی ذاتا جزئی از مفهوم امنیتی و اغلب در صدر دغدغه های امنیتی قرار می گیرد». (Deng, 1998, p. 100) به علاوه همه اینها نشان دهنده محدودیت دموکراسی است که می تواند در کشورهای غیر غربی نیز وجود داشته باشد.

چین ظاهرا از قدرت اجتماعی خود استفاده می کند تا به ژاپن، تایوان و حتی ایالات متحده در آمریکا فشار بیاورد تا از نفوذ منطقه ای خود به شدت بکاهد. همچنین، چین از قدرت اجتماعی خود استفاده می کند تا آفریقا و آمریکای لاتین را تشویق کند تا از موضع گیری های سیاست خارجی آن حمایت به عمل آورند. و تعدادی از کشورها (مانند سودان و اتیوپی) نیز چنین کرده اند. بر همین اساس چین تلاش می کند تا توانایی های نظامی خود را ارتقا بخشد. (Kahn, 2007) با وجود توانایی های بالای نظامی چین مرتب به انجام مانورهای نظامی در تنگه چین می پردازد، اما در همین حال روابط خارجی چین با دولت تایوان ظرف سال های اخیر گسترش زیادی داشته است.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

چین از تجارب و کمک های اقتصادی به عنوان نفوذ سیاسی و ابزارهای سیاسی استفاده می کند. راهبرد رو به ظهور چین در قبال آفریقا بارزترین و شاخص ترین تلاش آن برای کسب موفقیت و نفوذ در این قسمت از دنیا می باشد، به نحوی که نظرات و دیدگاه های آن مد نظر گرفته شود و نرم ها و قواعد آن پذیرفته شده و مورد عمل قرار گیرد. همچنین چین، برنامه های کمک های اقتصادی ناب و خالص را به کشورهای در حال توسعه ارایه می کند بدون اینکه مانند آمریکا و غرب این کمک ها را مشروط به حکمروایی خوب نماید. برای طرف چینی، نتیجه این سرمایه گذاری های بسیار گسترده بوده است.

نتیجه گیری:

چین، به عنوان یکی از قدرت های نوظهور جهانی، با اتخاذ راهبرد «توسعه صلح آمیز» توانسته است مسیری منحصر به فرد برای پیشرفت و تقویت جایگاه خود در نظام بین المللی فراهم آورد. این راهبرد که از دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت، اهداف متعددی را دنبال می کند که از جمله آنها می توان به افزایش قدرت جامع ملی، حفظ انسجام داخلی، تقویت مشروعیت حاکمیت، و مقابله با تهدیدات منطقه ای و بین المللی اشاره کرد. سیاست توسعه صلح آمیز، نه تنها ابزاری برای پیشبرد اهداف اقتصادی و دیپلماتیک چین است، بلکه به عنوان پاسخی هوشمندانه به نگرانی های جهانی در مورد ظهور این قدرت نوظهور عمل می کند.

راهبرد توسعه صلح آمیز چین بر دو اصل بنیادین استوار است: توسعه اقتصادی به عنوان موتور محرک پیشرفت ملی و ایجاد محیطی صلح آمیز و باثبات در سطح داخلی و خارجی. این راهبرد با تأکید بر همکاری بین المللی، تلاش می کند تا تهدیدات ناشی از قدرت گیری چین را کاهش دهد. در دهه ۱۹۹۰، رشد اقتصادی بیش از ۹ درصدی چین موجب مطرح شدن نظریه «تهدید چین» در محافل غربی شد، اما این کشور از طریق تغییر گفتمان به توسعه صلح آمیز تلاش کرد تا چنین نگرانی هایی را مدیریت کند. از این رو، برای دستیابی به این هدف، چین نیازمند است که تصویری مثبت، منطقی و قانونمند از خود ارائه دهد. بنابراین، یکی از محورهای قدرتی که چین می تواند در راستای دستیابی به چنین تصویری گام بردارد، بهره گیری از قدرت اجتماعی است.

امروزه چین با استفاده از ابزارهای قدرت اجتماعی از این فرصت بهره می برد تا سیاست خارجی خود را قالب بندی کند که بتواند منافع استراتژیک خود را متحقق سازد. تصاویر و مفاهیم مطلوب خود را بنیان کند



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

و بدین ترتیب نفوذ بیشتری را در صحنه جهانی به دست آورد. در این راستا، چین از طریق قدرت اجتماعی خود توانسته است راهبرد، اهداف و سیاستهای خود را از طریق استانداردهای، خلق نرم‌های بین‌المللی و ارزشهای مطلوب جامعه جهانی پیش ببرد. از این رو، دولت چین سخت در تلاش است که این سرمایه اجتماعی را روز به روز افزون تر کند. تا جایی که به نظر کارشناسان روابط بین‌الملل چین در جذب و افزایش سرمایه اجتماعی به مراتب نسبت به آمریکا و اروپا بهتر عمل کرده است. از این رو، چین برای تقویت قدرت اجتماعی خود از سه ابزار عمده بهره می‌گیرد: فرهنگ، دیپلماسی عمومی و نهادهای اقتصادی.

فرهنگ و تفکر کنفوسیوس: چین با بهره‌گیری از «تفکر کنفوسیوس»، که بر ارزش‌هایی نظیر هماهنگی، آموزش، و احترام متقابل تأکید دارد، تلاش کرده است خود را به‌عنوان رهبر فرهنگی آسیا مطرح کند. موسسات کنفوسیوس که در سراسر جهان تأسیس شده‌اند، به‌عنوان ابزاری مهم در ترویج زبان و فرهنگ چینی عمل می‌کنند و بستری برای تقویت روابط فرهنگی و اقتصادی با دیگر کشورها فراهم می‌آورند. این موسسات نه تنها موجب ارتقای تصویر چین در سطح جهانی شده‌اند، بلکه به گسترش نرم‌افزار قدرت این کشور نیز کمک کرده‌اند.

دیپلماسی عمومی و دیجیتال: دیپلماسی عمومی چین، از جمله از طریق برگزاری رویدادهای فرهنگی و نمایشگاه‌ها، نقش مهمی در تغییر تصویر منفی چین در نزد افکار عمومی جهان ایفا کرده است. استفاده از فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی نیز به چین کمک کرده است تا به‌عنوان یک قدرت فناورانه و مدرن در سطح بین‌المللی شناخته شود. این رویکرد نه تنها به افزایش جذابیت چین در جوامع بین‌المللی منجر شده، بلکه فرصت‌هایی برای تدوین استانداردها و نرم‌های جدید جهانی فراهم کرده است.

نهادهای اقتصادی و سیاست‌های چندجانبه‌گرایی: چین نقش فعالی در نهادهای اقتصادی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول (IMF) ایفا می‌کند و تلاش دارد تا نظم اقتصادی جهانی را به سمت ترتیباتی عادلانه‌تر سوق دهد. علاوه بر آن، چین با تأسیس نهادهای جدیدی مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) نقش برجسته‌ای در تعریف هنجارها و استانداردهای نوین اقتصادی ایفا کرده است. این اقدامات نه تنها جایگاه اقتصادی چین را تقویت کرده، بلکه به قدرت اجتماعی آن در جوامع مختلف نیز افزوده است.

اما چین در مسیر قدرت‌گیری خود و پیشبرد سیاست خارجی توسعه صلح آمیز خود با چالش‌هایی نیز روبه‌روست. نگرانی‌های غرب،

به‌ویژه ایالات متحده، در مورد تهدید چین، همچنان پابرجاست و می‌تواند به تنش‌های ژئوپلیتیکی منجر شود. (Shambaugh, 2013). در عین حال، چین با تقویت همکاری‌های بین‌المللی و تأکید بر منافع مشترک تلاش کرده است تا این نگرانی‌ها را کاهش دهد. از سوی دیگر، فرصت‌های ناشی از گسترش فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی، حضور در نهادهای بین‌المللی، و توسعه فرهنگی از جمله نقاط قوت چین در مسیر دستیابی به قدرت اجتماعی بیشتر هستند. این کشور با رویکردی هوشمندانه توانسته است تعادل میان رشد اقتصادی، توسعه فرهنگی و تقویت دیپلماسی عمومی را برقرار کند.

در مجموع باید گفت که، قدرت اجتماعی چین، که بر پایه فرهنگ، دیپلماسی عمومی و نهادهای اقتصادی بنا شده است، نقش مهمی در افزایش نفوذ این کشور در نظام بین‌المللی ایفا می‌کند. چین با ترویج ایده توسعه صلح‌آمیز، توانسته است تا حدود زیادی از نگرانی‌های جهانی در مورد ظهور خود بکاهد و تصویر مثبتی از خود ارائه دهد. استفاده مؤثر از ابزارهای قدرت نرم و اجتماعی، از جمله مؤسسات کنفوسیوس، دیپلماسی عمومی، و تأسیس نهادهای اقتصادی جدید، چین را به یکی از بازیگران اصلی در نظام جهانی تبدیل کرده است. در عین حال، حفظ این دستاوردها نیازمند مدیریت دقیق چالش‌های داخلی و خارجی، تداوم رویکرد صلح‌آمیز، و تقویت همکاری‌های بین‌المللی است. راهبرد چین در توسعه صلح‌آمیز و بهره‌گیری از قدرت اجتماعی اش، می‌تواند الگویی برای سایر قدرت‌های نوظهور باشد که به دنبال افزایش نفوذ خود در نظام بین‌المللی هستند.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

منابع:

اصغری ثانی، حسین، برازجانی، مریم، پوردست، زهرا (۱۳۹۵). کارویژه دیپلماسی عمومی در تغییر وجهه بین المللی چین. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، ۴ (۲) صص ۲۶-۱.

زین تیان، یو (۱۳۸۹). نقش قدرت نرم در استراتژی خارجی چین، مترجم: شریعتی، محسن. پژوهش نامه سیاست خارجی، (۲۴)، ۱۳۸-۱۱۹.

سنایی، اردشیر، حسینی، محمدجواد (۱۳۹۷). مولفه های قدرت نرم چین در افریقا، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، ۱۰ (۲)، ۹۷-۶۶.

سنبل، نبی، (۱۳۸۶). توسعه صلح آمیز راهبرد چین در نظام بین الملل. فصلنامه سیاست خارجی، (۸۴)، ۹۲۶-۹۱۱.

عباسی، مجید، قیاسی، امیر (۱۳۹۱). سیاست خارجی چین در هزاره سوم: الزامات اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت جویانه در روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات جهان، (۲)، ۳۲۱-۳۵۷.

عسگرخانی، ابو محمد، الوند، مرضیه السادات (۱۳۹۳). کارویژه های قدرت نرم در سیاست خارجی چین. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، ۳ (۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ۲۵-۱.

کریمی، حمیدرضا، موسوی شفاپی، سید مسعود، اسلامی، محسن (۱۳۹۸). نهادسازی موازی گامی در جهت گذار صلح آمیز نظم بین الملل. فصلنامه اقتصاد سیاسی بین الملل، ۲ (۲)، ۳۹۴-۳۶۷.

متقی، ابراهیم، رضایی، علیرضا. (۱۳۹۰) تبیین مبنای تئوریک تحلیل نظم جهانی در دوران پسا جنگ سرد، فصلنامه سیاست، ۴۱ (۴)، ۲۸۲-۲۶۵.

میرترابی، سید سعید، کشوریان آزاد، محسن (۱۳۹۹). تاثیر خیزش چین بر نظم مالی بین المللی ۲۰۱۸-۲۰۰۸. فصلنامه علمی رهیافت سیاسی و بین المللی، ۱۱ (۴)، ۱۷۰-۱۴۱.

نای، جوزف (۱۳۸۷) قدرت نرم، مترجم: محسن روحانی، مهدی ذوالفقاری. تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

هام، پیتر وان (۱۳۹۴). قدرت اجتماعی در سیاست بین الملل، مترجم: ارسلان قربانی شیخ نشین و رضا سیمبر. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

<https://www.aiib.org/en/index.html>.

Belt and Road Initiative Report (2020). China's Economic Influence and Soft Power. Available at: <https://beltandroad.hktdc.com/en>.

Brookings Institute (2024(a)). Artificial Intelligence and China's Global Strategy.

Brookings Institute (2024(b)). China's AI Development and Its Impact on Global Power. Available at: <https://www.brookings.edu/research/china-ai-global-impact>.

Carnegie-Tsinghua Center for Global Policy (2016). China's Soft Power Strategy and the Role of Confucius Institutes. (<https://carnegietsinghua.org/25/05/2016china-s-soft-power-strategy-role-of-confucius-institutes-pub-63601>).

Cheng, X (2009). Education: The Intellectual Base of China's Soft Power. In M. Li (Ed), Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics (Pp. 103-123). New York: Lexington Books.

Cho, Y. N., & Jeong, T. H. (2008). China's Soft Power: Discussions, Resources, and Prospects. *Asian Survey*, 48(3), 453-472.

Deng, Y. (1998). Asianization of East Asian Security and the United States' Role, *East Asia*, vol.16, nos. 3/4 (Autumn 1998).

Economy, E. (2018). *The Third Revolution: Xi Jinping and the New Chinese State*. Oxford University Press.

IMF Report (2017). China's Role in the International Monetary Fund. Available at: <https://www.imf.org/en/Countries/CHN>.

John u Litai, *Imagined Enemies: China Prepares for Uncer Stanford University Press*, 2006.

Kahn, J. (2007). China Disputes Defense Assessment, *New York Times* (28 May2007), p.A6.

Kurlantzick, J. (2007). *Charm Offensive How China's Soft Power Is Transforming the World*. New Haven and London: Yale University Press.

Kurlantzick, J. (2006). *China's charm: Implication of Chinese Soft Power*, Washington DC: Carnegie Endowment Policy Brief.

Li, M. (2008). China Debates Soft Power. *Chinese Journal of International Politics*, 2(2),287-308.

Mann, M. (1986). *The Sources of Social Power*. Cambridge: Cambridge University Press.

Peng.Y. (2007), A Harmonious World and China's New Diplomacy, *Contemporary International Relations*. 17 (3), (May/June), 1- 26.

Ronald R. (2004). Surprising Victor of the Cold War, *The Economist* (June 10).

Schell, O. (2008). China's Quest for Moral Authority. *The Nation*, 287 (12), 20 October 2008.

Shambaugh, D. (2013). *China Goes Global: The Partial Power*. Oxford Uni-



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

versity Press.

Wang, R. B. (2002). Asian Values: In Search of Possibilities, Korea Journal, 42 (2).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین